فهرست

[مقدمه 2](#_Toc104296131)

[نکات چهارگانه گذشته 2](#_Toc104296132)

[نکته پنجم: تأکیدی بودن مومنات 3](#_Toc104296133)

[نکته ششم: عنوان ایذاء 5](#_Toc104296134)

[مقدمه اول: انواع عناوین: 5](#_Toc104296135)

[مقدمه دوم: التفاتی و قصدی شدن عنوان با قرینه 6](#_Toc104296136)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

پنجمین بحث در روابط عام اجتماعی بحث ایذاء است و در نقطه مقابلش احتمالاً مسرور ساختن باشد. در اینجا برخلاف جاهای دیگر که وجه منفی را متأخر بحث می‌کردیم اینجا مقام اول را بحث منفی قصه که ایذاء است قرار دادیم. در مقدمه مفهوم ایذاء را با استناد به لغت و تبادراتی که بود تفسیر کردیم و بعد به ادله حرمت ایذاء پرداختیم.

در ادله حرمت ایذاء اشاره‌ای به‌حکم عقل به‌عنوان اولین دلیل شد و بعد به‌قاعده طلایی اخلاقی اشاره شد و سپس به دلیل سوم پرداختیم که آیه شریفه 58 سوره احزاب پرداختیم: **﴿وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبيناً﴾**[[1]](#footnote-1)

# نکات چهارگانه گذشته

برای روشن شدن ابعاد استدلال و حدود دلالت آیه به جهاتی از بحث اشاره شد.

جهت اول این بود که آیه گرچه خبریه است ولی به‌وضوح دال بر حرمت است به دلیل محمولی که در آیه آمده است: احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبيناً

جهت دوم این بود که با ضم یکی دو مقدمه به آیه از آیات دیگر می‌توان استفاده کرد که ایذاء مؤمن از کبائر است و **﴿احتملوا بهتانا و اثما مبینا﴾** که آمد با ضم آیاتی که بر اثم عذاب مترتب می‌کند نتیجه می‌شود که در قرآن به این گناه وعده عذاب و عقاب داده شده است و این از ملاکات کبیره بودن یک معصیت و امر محرم است.

جهت سوم این بود که علی‌رغم اینکه در اینجا یوذون فعل مضارع آمده و گاهی گفته می‌شود که دلالت بر استمرار دارد و علی‌رغم اینکه جمله خبریه وجود دارد که گفته می‌شود دلالت بر استمرار دارد چون می‌گوید **﴿وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ﴾** که گفته شده دلالت بر استمرار دارد اما گفتیم اینجا استمرار مراد نیست و قضیه به نحو قضیه حقیقیه منحل می‌شود هم تعداد افرادی که ایذاء را مرتکب می‌شوند. هر شخصی مصداق **﴿وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ﴾** است هم ایذاء منحل می‌شود به هر فرد و مصداق ایذاء و ایذاء خارجی. هر عملی که بر آن مصداق ایذاء صدق کند مصداقی از آیه است. بسیار بعید است که مراد این باشد که ایذاء مستمر پایدار و پیوسته اینجا مقصود است و تک ایذاء اینجا مقصود نیست. ظاهر این است که هم انحلال به تعداد مخاطبان پیدا می‌کند و هم به تعداد مصادیق ایذاء در هرجایی که هست.

جهت چهارم این بود که این آیه حرمت ایذاء را درجایی که متوجه مؤمنان باشد معصیت شمرده و به‌عنوان کبیره محسوب کرده است و ازاین‌جهت است که آیه نسبت به اذیت غیر مؤمن ساکت است. لقب مفهوم ندارد که بگوییم مؤمنین و مؤمنات ترتب حکم ایذاء بر غیر مؤمن را نفی می‌کند اما دایره حکم اختصاص دارد به آزاری که متوجه مؤمن شود.

سؤال: به‌عنوان جزء الموضوع؟ ایذاء مؤمن

جواب: به‌عنوان تمام موضوع. متعلق حرمت ایذاء است حرمت روی ایذاء است و موضوع ایذاء مؤمن است و شامل غیر مؤمن آیه نمی‌شود. گرچه چون مفهوم نیست نفی نمی‌کند اما دیگران را در برنمی‌گیرد.

همین‌طور گفتیم مؤمن هم در قرآن کریم دو احتمال دارد یکی اینکه مراد مطلق مسلم باشد یکی اینکه مؤمن به مفهوم خاصی که اخص از مسلمان می‌دانیم استعمال شده باشد. این هم دووجهی بود که بحث کردیم. این هم چهار جهت بحث بود که انجام شد.

سؤال: استفاده استمرار نکردیم شاید این باشد که طرف کارش ایذاء است

جواب: استمرار یعنی همین‌که جمله اسمیه و فعل مضارع که صله الذین است دلالت بر این دارد که کسی که پیوسته ایذاء می‌کند کار حرام انجام داده است. گفتیم خلاف ظاهر است. اگر این را بگوییم دلالت بسیاری از آیات را باید حمل بر چیز دیگر کرد.

سؤال: یعنی کارش ایذاء است.

جواب: بله می‌گوییم معنا ندارد این است. مضارع دال بر استمرار است شاید در بعضی جاها باشد اما اصلش نیست. الذین یومنون یعنی ایمان دارد. یقیمون الصلاه یعنی نماز می‌خواند. اینها مسلم است که انحلال دارد و پیوسته نیست.

# نکته پنجم: تأکیدی بودن مؤمنات

گرچه مهم نیست ولی اشاره به آن بد نیست. در آیه موضوع حکم مؤمنین و مؤمنات هر دو آمده است. این از باب تأکید است. اگر مؤمنات هم نبود مؤمنون و همه صیغ مذکر قرآن اصل این است که مشترک بین مذکر و مؤنث است. به‌عبارت‌دیگر صیغه‌های مذکر که در برابر مؤنث ما آنها را به شمار می‌آوریم دو معنا دارد:

1. معنای عام که منسلخ از قید ذکورت و انوثت است. این وقتی است که تنها بیاید.
2. معنای خاص که وقتی در کنار مؤنث قرار بگیرد وجه ذکورت در او مراد می‌شود.

اذا افترقا اجتمعا یک‌طرفه است. صیغ مذکر اگر به‌تنهایی به کار روند منسلخ از قید ذکورت می‌شوند. نه اینکه مجاز باشد. ذاتاً صیغه مذکر دو کاربرد دارد. یکی کاربرد عام که منسلخ از قید ذکورت است و گاهی هم اگر مقابل هم قرار گیرند مفهوم ذکورت جزء معنا می‌شود. گاهی هم مقابل قرار نگرفته ولی با شواهدی مشخص است در معنای خاص به‌کاررفته است. پس صیغه مذکر مشترک لفظی است بین معنای عام که شامل مذکر و مؤنث می‌شود و معنای خاص که شامل مذکر مقابل مؤنث می‌شود. ممکن است کسی بگوید استعمال در معنای عام مجاز است اما به نظر می‌آید حقیقت است. در خطابات قانونی و جایی که احکام جعل می‌شود و در غیر اینها این‌طور است. البته در خطابات قانونی و احکام به‌طور ویژه به معنای مطلق و عام به کار می‌رود. مگر اینکه در کنار مؤنث باشد یا قرینه باشد که معنای خاص مراد است. ازاین‌جهت است که یا ایهاالذین آمنوا یعنی همه مؤمنان و زن و مرد ندارد. مثل‌اینکه ناس و مؤمن این‌طور است. و هکذا. الذین که در قرآن می‌آید همین‌طور معنای عام از آن اراده می‌شود. صیغ مذکر ضمائر مذکر اسامی و حروفی مثل الذین که برای مذکر است همه دو معنایی است. یکی عام که منسلخ از ذکورت است و دیگری خاص که مقابل انوثت است. حمل بر معنای خاص درجایی است که کنار هم قرار بگیرد یا قرینه و شاهدی داشته باشیم که معنای خاص است والا اصل این است که مشترک است و همه را می‌گیرد.

بنابراین وقتی مثل این آیه شریفه هر دو صیغه مذکر می‌آید برای تأکید است لاغیر. جایی که می‌گوید **﴿يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ﴾** با جایی که می‌گوید یوذون المومنین فرقی ندارد جز تأکید. تأسیسی در این نیست. گرچه اصل تأسیسی بودن هر کلمه است اما اینجا جز تأکید در آن نیست.

سؤال: تأکید بر ایمان

جواب: نه. تأکید بر انوثت که زن‌ها هم مشمول حکم هستند.

سؤال: اگر اشتراک لفظی باشد در کل صیغ مذکر دلالت بر مؤنث هم دارند چرا زنان پیش پیامبر آمدند و گفتند کل خطابات قرآن برای مردان است؟

جواب: دلالت بر مؤنث ندارند بلکه در جامع به‌کاررفته‌اند.

سؤال: خانم جعفر طیار که صفیه بود وقتی به مدینه آمد زنان مدینه پیش صفیه جمع شدند و پیش پیامبر رفتند و این سؤال را صفیه مطرح کرد که چرا خطابات قرآنی همه مخصوص مردان است؟ بعد این آیه الحافظین و الحافظات و الخاشعات و الخاشعات این آیه نازل شد؟

جواب: پیامبر چه فرمودند؟

سؤال: آیه نازل شد

جواب: جواب این بوده که در عربی صیغه‌های مذکر معنای مطلق به کار می‌رود. ممکن است توهم این‌طور دارد که اختصاص به زن دارد جایی زن و مرد را باهم آورد. شاهد بر این است که خطابات هر دو را می‌گیرد. برای اینکه خیال راحت باشد در این آیه هر دو را آورد.

سؤال: این در قرآن باشد نه عرب

جواب: در خود عرب هم هست. در دیوان متنبی و دیوان‌های دیگر وقتی اشاره به مفهوم کلی انسانی می‌کند ذهنش در کاربرد خیلی موارد به مذکر مقابل مؤنث نیست بلکه یعنی انسان‌ها. منتهی در خطابات قانونی و حقوقی روشن‌تر است.

درآیات دیگر هم همین‌طور است. وقتی می‌گوید الخاشعین و الخاشعات و الخاضعین و الخاضعات همین‌طور است. اگر نمی‌گفت خاضعین زنان را هم می‌گرفت. در یغضوا من ابصارهم و یغضضن من ابصارهن هم اگر فقط یغضوا می‌گفت می‌گفتیم هر دو را می‌گیرد. گرچه آنجا شائبه‌ای از تفاوت مذکر و مؤنث وجود دارد. بله البته مثل یغضوا چون شائبه بوده تأکید خیلی وجه دارد و الا همه واژگان دال بر مذکر معنای عام دارند الا جایی که قرینه باشد. این هم‌جهت پنجم که نکته مهمی نیست.

# نکته ششم: عنوان ایذاء

در باب عنوان ایذاء است که اختصاص به آیه ندارد. بحث کلی است که می‌شد ابتدا مطرح کنیم. اینجا مطرح می‌کنیم و شامل روایاتی که عرض خواهیم کرد نیز می‌شود. و آن این است که ایذاء آیا عنوان ذاتی یا التفاتی یا قصدی است؟ این تعابیر بارها در موارد مختلف متعرض شدیم و به آن اشاره کردیم و شما هم مستحضر هستید. مقدمتاً برای اینکه بحث روشن شود و به سمت احتمالات و پاسخ به این سؤال برویم این سه اصطلاح را که بارها شنیده‌اید توضیح دهیم.

## مقدمه اول: انواع عناوین:

عناوین به سه نوع تقسیم می‌شود:

1. عناوین ذاتی
2. عناوین علمی یا التفاتی
3. عناوین قصدی

مقصود از عناوین ذاتی آنجایی است که در مفهوم عنوان و صدق مفهومی عنوان علم و قصد هیچ دخالتی ندارد. مثال‌های واضحش این است: راه رفتن یا مشی مفهومی است که در صدق آن نه علم نه قصد دخالتی ندارد. اگر کسی در خواب راه رود مشاعرش کار نمی‌کند می‌گویند مشی. اگر کسی کشته شد و سرش را قطع کردند درعین‌حال چنددقیقه‌ای راه رفت می‌گویند درحالی‌که سر نداشت راه رفت. مشی هیچ علمی ندارد چه برسد به اینکه قصد داشته باشد یا اکل که ممکن است کسی در کما باشد. بنا بر اینکه اکل به معنای بلع از طریق حلقوم باشد. پزشک از پرستار می‌پرسد چیزی خورده جواب می‌دهد بله. درحالی‌که شعوری ندارد و در کماست. بسیاری از عناوین از این نوع است که عنوان ذاتی است و بدون شعور هم مفهوم صدق می‌کند. این‌یک نوع از مفاهیم است که ذاتی است و بدون دخالت شعور و قصد در صدق آنها.

نوع دوم مفاهیمی است که فراتر از آن عنصر مادی عنصر آگاهی و علم هم در آن دخالت دارد. اگر علم و آگاهی در آن نباشد مفهوم صدق نمی‌کند. بنا بر بعضی احتمالات التذاذ این‌طور بود. التذاذ شهوانی یا غیر شهوانی این‌طور بود. جاهایی که در ادله آمده بود که نگاه را انجام دهد اشکال ندارد مالم یکن متلذذا. آنجا گفتیم التذاذ از عناوین علمیه و التفاتیه است. قصد بذات نمی‌خواهد. اما اگر بخواهد عنوان صدق کند باید توجه داشته باشد. در عناوین علمیه قصد بالعرض وجود دارد. در عناوین التفاتیه و علمیه قصد بالعرض وجود دارد. زیرا هرجایی که انسان توجه به موضوعی داشته باشد ولو بالذات نخواهد انجام دهد ولی همین‌که توجه دارد می‌فهمد ضمن کارش قصد هم ممکن است در کار بیاید. در عناوین التفاتیه و علمیه قصد بالعرض وجود دارد و لازم نیست قصد بالذات باشد. در التذاذ هم مثال می‌زدیم خیلی جاها طرف برای قصد لذترانی نمی‌رود بلکه برای معامله می‌رود ولی می‌داند ناچار به صحنه‌هایی برمی‌خورد که لذت در او پدید می‌آورد. اینجا هم صدق التذاذ می‌کند زیرا در التذاذ همان علم و قصد بالعرض کافی است و قصد بالذات لازم نیست. این هم یک عنوان است که عناوین علمیه یا قصد بالعرض است. التفات و قصد بالعرض در آن دخالت دارد. زیرا التفات همیشه همراه با قصد بالعرض است و لازم نیست قصد بالذات باشد. این هم نوع دوم است.

نوع سوم عناوین قصدیه است. بدون اینکه آگاهی در آن باشد صدق نمی‌کند. مثال‌های واضحش بیع و صیغی است که برای معاملات وضع شده. باع نکح ازدوج درجایی است که با علم و آگاهی انجام داده است. مثلاً صیغه بیع را انجام داده است و در خواب بوده نمی‌گویند باع یا توجه داشته است که معنایش این است ولی قصد جدی واقعی نسبت به انتقال مال و مبادله مال به مال نداشته است. بازهم باع صدق نمی‌کند. باع مال جایی است که قصدی در کار باشد. این سه نوع عنوان است.

گاهی تقسیم را این‌طور انجام می‌دهند:

1. عنوان ذاتی
2. عنوان قصدی

بعد عنوان قصدی را دو قسمت می‌کنند:

1. عنوانی که قصد بالعرض در اوست
2. عنوانی که قصد بالذات می‌خواهد.

اما سه قسمی که انجام شود تفکیک واضح‌تری است. درهرصورت فی‌الواقع ما عناوینی که داریم به سه حالت تقسیم می‌شود.

1. بعضی عنصر قصدی شخص هیچ دخالتی ندارد و فقط عنصر مادی است که عناوین ذاتی هستند.
2. آنکه عنصر معنوی در آن دخالت دارد که گاهی مجرد علم که همراه با قصد بالعرض است کافی است
3. و گاهی شدیدتر از این است که علم و قصد بالذات است. دو عنصر معنوی باید باشد تا صدق کند.

در نوع اول عنصر معنوی نیست فقط مادی است. نوع دوم عنصر معنوی علم است و در نوع سوم علم و قصد هر دو هست. وقتی قصد را می‌گوییم علم هم در آن هست. این سه نوع عنوانی است که در زبان وجود دارد. خیلی هم تابع زبان خاص نیست بلکه عناوینی است که در هر زبانی این تقسیم وجود دارد. خود معنای واقعی متفاوت است و خیلی تابع الفاظ نیست که این زبان و آن زبان متفاوت باشد بلکه تقسیمی در آن مفهوم است. تقسیم اولاً و بالذات در قالب مفهوم است که در غالب لفظ درمی‌آید.

سؤال: التذاذ مفهوم قصدی شد؟

جواب: قبلاً گفتیم بیشتر التفاتی است منتهی ممکن است قرائنی باشد که بیش از این باشد.

پس مقدمه اول این بحث بود که عناوین سه قسم‌اند. ذاتیه و التفاتیه و قصدیه.

## مقدمه دوم: التفاتی و قصدی شدن عنوان با قرینه

مقدمه دوم این است که همان قسم اول که از نظر مفهومی و لغوی در آغاز وضع و جعل قصد و علمی در آن دخالت ندارد و به لحاظ وضعی عنوان ذاتی است گاهی قرائن ضمیمه‌ای همان را عنوان قصدی می‌کند یا التفاتی می‌کند. قرائن خاصه یا عامه. مثلاً ضرب عنوان قصدی نیست. اگر در خواب هم در گوش کسی بزند می‌گویند زد. اما درجایی ممکن است همین عنوان ذاتی که منسلخ از علم و قصد است در موردی با قرائنی در مفهوم قصدی به‌کاررفته باشد که نوعی مجاز است. یعنی بگوییم اینجا در این خطاب به این دلایل و قرائن خاص ضرب را گفته است و حکمی بر آن مترتب کرده است این قرینه خاصه می‌گوید این عنوان ذاتی در اینجا با مفهوم علم و التفات یا حتی قصد اراده شده و در آن استعمال شده است. باب التجوز واسع. هر چیزی را می‌توان باعلاقه حقیقت و مجاز تصرف کرد و به حقیقت و مجاز برد. این هم بحث خیلی مهمی است. همان عناوین ذاتی گاهی با قرائن لبی یا مقامی یا لفظی یا حالی عنوان علم یا قصد هم در آن اخذ شده است و طبعاً حکم هم‌ روی همان عنوان به‌اضافه قصد می‌آید. مثلاً من افطر یوم رمضان بالشرب والاکل ممکن است کسی بگوید عنوان افطر یا اکل یا شرب عنوان قصدی و علمی نیست و کسی که در خواب هم بخورد می‌گویند خورد اما قرائنی درجایی آمده که می‌گویند این اکل و شرب یعنی اکل و شرب مع العلم و حتی بالاتر مع القصد و اثر خاصی بر آن مترتب می‌شود که مثلاً باید کفاره دهد. آنجا قرینه‌ای می‌آید که اکل و شرب لاغفله و نسیانا و خطئا بلکه تعمدا

سؤال: می‌شود افطر

جواب: اگر کسی افطر را گفت که هیچ. اگر افطر را نگوییم فقط اکل و شرب را هم بگوییم این است.

سؤال:این شرایط شمول حکم است. خود شارع می‌گوید شرایط شمول حکم این است که علم و قصد و قدرت باشد.

جواب: عرض کردم قرینه گاهی عامه است گاهی خاصه. احکام وضعی شارع را قرینه نداریم. احکام تکلیفی هم مشروط به علم و قدرت است. منتهی علم شرط تنجز که آمد در خود خطاب لازم نیست بیاید. آن دلیلی است که می‌گوید برای عقاب و ثواب این را آوردم ولی حکم مطلق است. منتهی جه زمانی منجز می‌شود؟ با علم است. این مقدمه بعدی است. اینجا بحث این است که اگر جایی عنوان التفاتی و قصدی به وضع اولی باشد یا به تجوز باشد علم و قصد موضوع حکم می‌شود. این غیر از آنجاست که علم شرط تنجز حکم است.

سؤال: اصلی هم وجود دارد که قصدی باشد یا نه؟

جواب: نه. باید مورد به مورد تشخیص داد. باید لغت و تبادرات را دید که قصدی است یا نه.

سؤال: وقتی قصد آمد روی صدق عنوان چه قصد باشد چه نباشد ...

جواب: در استعمال مجازی قصد یا علم هم دخالت دارد. مثل بقیه مجازات. علم و قصد هم به دایره معنا می‌آید منتهی با قرینه نه با وضع.

سؤال: صدق عنوان می‌کند یا حکم دیگری است؟

جواب: خود لفظ در این به‌کاررفته است. در مجاز بحث‌های فنی زیادی است. آنجا هم اختلاف است. حرف سکاکی و دیگران است. هرچه آنجا می‌گویید اینجا هم هست. عنوان غیر قصدی گاهی با قرائنی در قصد به کار می‌رود. به نحو تجوز. حال تجوز تحلیلش چیست دو سه قرینه است. حرف مشهور و حرف سکاکی و نظر تفصیل است. امام خیلی حرف سکاکی را ترجیح می‌دهند.

سؤال: اینکه شارع می‌فرماید هرچند شرب اتفاق افتاده ولی من این را مفطر نمی‌دانم زیرا با التفات و توجه نبوده. اینجا این سؤال مطرح می‌شود که هویت لغوی هست و معنایش تغییر نکرده منتهی شارع در مقام وضع است می‌گوید من اثری بر این بار نمی‌کنم...

جواب: نه. شارع ممکن است چند جور بگوید. یک‌وقت لفظ را در همان معنا به کار می‌برد. منتهی جدا می‌گوید حکم من مال یک موردش است. گاهی هم با قرائنی لفظ شکل استعمال در علم یا قصد به‌کاررفته است. ما یک ‌شکل را گفتیم شکل دیگرش آنچه شما گفتد ممکن است باشد.

پس مقدمه اول اینکه عناوین سه نحو ذاتی و التفاتی و قصدی دارد. مقدمه دوم هم اینکه عناوین گاهی استعمال در التفاتی و قصدی می‌شود اگر استعمال هم نشود می‌دانیم مراد جدی شارع با قرینه‌ای آن است. این خیلی فرق نمی‌کند. حکم در محدوده قصدی یا علمی یا التفاتی می‌آید. این دو مقدمه است.

1. سوره احزاب آیه 58 [↑](#footnote-ref-1)